نظری به تاریخ و درس عبرت: فتح قفقاز با کلید تسخیر ایران و هند (3)

بعد از واقعهء قلعهء آخولقه مقرّ خود را در ولایت‏ چچنها قرار داد و سالهای دراز پیشرفت با او بود.

شامل که در حقیقت از زمان حیات قاضی ملاّ روح شورش ملّی‏ چچن‏ها و آواره‏ها بود و بعد لزگیها را از بیحرکتی بیرون آورده بود در 1262خواست میدان کار را وسعت داده و طوایف دیگر را نیز در جرگهء مجاهدین درآورده و مخصوصا اهالی قبارطای را که طایفهءاز چرکس میباشند و چند سال قبل با روسها در زد و خورد بودند میخواست با خود همدست‏ کند.بدبختانه اینها از نیم قرن باینطرف سر اطاعت بروس فرود آورده‏ بودند.این بود که از خوف روس مواعظ مهیّج او بروح بیحسّ جبان‏ آنها اثری نبخشید.برخلاف بعضی طوایف دیگر چرکس مثل ابخازیها و ایدکس‏ها که با شیخ شامل همراهی کرده و برخلاف انتظار روسها که‏ آنها را بکلّی مطیع و منقاد می‏پنداشتند بحملات روسها مقاومت جسورانه‏ کردند.

بزرگترین فتوحات کوستانیها که آتش بقلب قیصر نیکولای اول زد قضّیهء دارقود بود.دارقو روی یک صخرهء واقع شده بود که مدافعهء آن‏ خیلی دشوار و سنگر بسهولت ممکن نبود.شامل عمدا آنجا را تخلیه‏ کرده بروسها واگذاشت ولی از طرفی در پشت قشون روس عدّهء معننی‏ بهی از مردان خود تهیّه کرده و در کمین گذاشت.وقتیکه روسها برگشتند اینها در نزدیک جنگل ایچگری غفلة بروسها حمله کردند و روزگار آنها را تیره و تار ساختند.چهار هزار نفر از ایشان بقتل رسانیدند از جمله‏ چهار سرتیپ روسی بعدم رفتند.خبر این حادثه مورث اهانت بزرگی برای‏ قشون روس گردید.باوجوداین بعضی از صاحب منصبان عالی روس‏ خبر این جنگ را بامپراطور مثل یک اقدام جسورانهء از طرف قشون‏ روس وانمود کردند.امّا بعضی از درباریان پترسبورگ صورت واقعه را کماهی بامپراطور فهمانیدند و کینهء او را بر ضدّ قفقازیها برافروخته و او را بانتقام جدّی واداشتند.

تغییر نقشهء فتح قفقاز

در پترسبورگ بعد از این واقعه نقشهء فتح قفقاز را تغییر دادند.اوّلا فرمانفرمای کلّ قفقاز و سپهدار قشون را یکنفر معیّن کردند(1260).و برای‏ همچو مقمی شاهزاده و ورنتزوف را انتخاب کردند.این‏ مرد سخت‏ترین و بی‏باک‏ترین دشمنان شامل گردید.

تمام سرتیپهای روسی که سردار کلّ یا فرمانده جزء در قشون قفقاز شده‏ بودند هریک بنوبهء خود امیدوار بود که شرافت انجام کار را او خواهد برد.و ورونتزوف‏1هم همین را پخت ولی شانزده سال دیگر با انواع‏ وسائل با شیخ شامل جنگید.عدّهء قشون روسی را بخواهش او صد و پنجاه‏ هزار نفر نمودند.و هرقدر جای آنها در جنگ خالی میشد فورا عدّهء تازه بجای آن میفرستاند.دوری قشون از مرکز اطاعت مستقیم‏ سردارها بوزارت جنگ در پترسبورگ سبب تأخیر کار و زحمت در سرعت اقدامات جنگی بود.و ورونتزوف از امپراطور اختیارات تامّه‏ و قدرت کامله گرفت.امپراطور اختیار مرگ و حیات هرکس را بدون‏ استناد باو داد.پاداش و جزا و عزل و نصب مأمورین و افراد قشون را هم‏ باو محوّل کرد.شاهزادهء مزبور مقرّ خود را در تفلیس قرار داد و آنجا مثل یک سلطان سلطنت میکرد و چوبهای دار برای مکافات وطن‏پرستان‏ آماده بود.

تفوّق عددی و برتری نظامی روسها بقفقازیها واضح بود.کوهستانیها عددا کم بودند ولی برای استقلال وطن و حفظ ایمان اجداد و نیاکان خود میجنگیدند.باینجهت نزد آنها حسّ جدال حکم یک قوّهء خارق العاده‏ و یک حیات ثانوی داشت.کمکی خارجی و تکیه‏گاهی برای مقاومت با قشون پی در پی امپراطور کلّ روسیّه بجز صخره‏ها و قلّهء کوهها و عمق‏ درّه‏ها و پرتگاهها و انبوهی و تاریکی جنگلها نداشتند و از استعمال آنها بعلم‏ مخصوصی فائده و نتیجه میبردند.اغلب روسها بعد از یک حملهء که خوب‏ پیشرفت میکرد در موقع عقب‏نشینی تمام ثمرهء زحمات خود را بباد میدادند.داغستانیها عقب آنها در تنگهء میان دو کوه راه فرار را بآنها میبستند آنوقت بیباک نمیرستند.کوهستانیها قدرت تحمّل مشقّتهای زیاد داشتند و چون تمام گذرگاههای کوهها و معابر را میشناختند همینکه مسبوق‏ از عبور روسها میشند چند روز در پشت سنگی یا غاری یا در میان‏ بوتها و پشت درختان منزوی شده و منتظر رجعت دشمن میگشتند و بمختصر آرد خمیر شدهء میساختند تا وقت ساختن کار دشمن برسد.شجاعت‏ و تهوّر آنها حیرت‏انگیز است.مثلا وقتیکه یکی از آنها را عدّهء قزّاق‏ تعاقب میکرد فورا بالاپوش نمدی یا پرتگاهی خود را بسر اسب خود انداخته و بدون تأمّل از روی سیلابی یا رودی یا پرتگاهی خود را پرت میکردند و همیشه موفّق بنجات میگشتند.اغلب در هنگام هجوم لباسشان منحصر بیک پیراهن بود.خنجر خود را بدندان گرفته در دستی ششکه و در دست دیگر تپانچه موافق احتیاج وقت هر سه اسلحه را استعمال میکردند بطوری که سرباز روسی معطّل مانده بزودی از پا درمیآمد.

چون عدّهء قشون شیخ شامل منحصر بهمان قفقازیها بود بالطّبع بطول‏ زمان روزبروز کمتر میشد.برعکس قشون روس که لا ینقطع از صحراهای‏ بی‏پایان روسیّه جمع شده روزبروز در تزاید بود.طرز جنگ قفقازیها این‏ بود که ناگهانی بسر دشمن افتاده و اجتماعات آنها را پراکنده میکردند.

روسها برعکس میخواستند که با ایشان مقابله نموده بجنگند و این لا بدّ برای‏ قفقازیها خارج از شرایط عقل بود.

دولت مسکوی متّصل مثل سیلاب قشون میآورد ولی غیرت و جوانمردی‏ داغستانیها آنها را در اندک مدّتی محو و نابود میساخت.و هر سال در قعر پرتگاهها و قلل جبال قفقاز هزاران هزارها جوان روسی طعمهء وحوش و طیور میشدند.

مقارن همان اوقات از 1249 الی 1259 جنایت تاریخی روس در حقّ لهستانیها وقوع یافته بود.امپراطور روس که از لهستانیها دل خوشی‏ نداشت برای تقلیل قوّهء جوان و جنگی آنها جوانهای ایشانرا جبرا بقفقاز در مقابل گلولهء چچن‏ها میفرستاد.آنهائیکه موفق بفرار میشدند ملحق‏ بدلاوران شیخ شامل شده و با دشمن مشترک خود میجنگیدند.

طرز جنگجوئی شامل نظامیان و علمای حرب روسیّه را خشمگین‏ و بیتاب میساخت.ولی بطول مدّت سرکردهای روسی رویّهء مخصوص‏ قفقازیها را در جنگ بدست آوردند.از طرفی هم یک مسئلهء سیاسی‏ در میان بود و آن این بود که نیکولای اوّل بعد از برادرش الکساندر اوّل میخواست قدرت‏نما و بزرگترین پادشاهان اروپا بقلم رود و بگفتهء تولستوی باین مالیخولیا گرقتار بود و همیشه با خود میگفت«اگر من‏ نباشم اروپا چه میشود».اگر روسها فتح قفقاز را خوب تعاقب نمیکردند امپراطور مفتضح شده و از اهمیّت او میکاست.این شد که‏ ووروتزوف نقشهء جدیدی که مجمع صاحب‏منصبان پیشنهاد نموده بود اتّخاذ کرد.قسمتی از آن نقشه را از ابتدا شروع کرده بودند و آن عبارتژ از این بود که هر ده و قصبهء را که میگرفتند چند خانوار از مهاجرین نظامی‏ از قزّاقهای صحاری لم یزرع روسیّه جبرا کوچانیده و در آنجا سکنی میدادند و اراضی و حیوانات ضبط شدهء قفقازیها را بآنها داده و بزراعت و کشت زمین‏ وادارشان می‏نمودند.و چون صورت نظامی آنها باقی بود آنها را مجبور باستحکام و سنگربندی اطراف ده یا قصبه کرده آمادهء مقاومت بتاخت‏وتاز قفقازیها می‏ساختند.و چون سربازهای روس از این جنگ بی‏پایان خسته‏ شده بودند اغلب یا فرار میکردند یا بدشمن تسلیم میشدند و اگر بهیچیک‏ نائل نمیشدند خودکشی را ترجیح میدادند.ولی چون قزّاق دلبستگی‏ بعیال خود داشت و زحمت‏کش و زرع بخود داده بود لاتد مجبور بود که‏ نه فرار کند و نه بدشمن تسلیم شود و تنها چاره کشتن یا کشته شدند بود. از اینقرار رفته‏رفته قزّاق رسوم مملکت و اطوار کوهستانی را آموخت‏ و درحالیکه برای حیات خود میجنگید بموفقیت نیّت دولت روس جان‏ میباخت.

وسیلهء دیگر این بود که بهر اندازهء که جلو میرفتند با سلوبی که سابق‏ دو سردار معروف یرمولوف و ویلیامینوف پیشنهاد کرده بودند جنگلها را که پیوسته ملجأ و مأوای مجاهدین بود تماما سوزانیده خاکستر میکردند و تمام کشت و زرع و آذوقه را آتش زده و آبادیها را با خاک یکسان می‏نمودند. بعد از آن در اغلب جاها در عرض چند فرسخ در جنگلها درختها را بریده و جادّه‏های وسیع میساختند.در شعب کوهها برای حرکت قورخانه‏ و توپ و نقل آذوقه‏ها راهها ساخته و روی رودخانها و پرتگاهها پل‏ میانداختند.هرجا را که تحت تمکین درمیآوردند مقدار زیادی قزّاق و ژاندارم‏ و پولیس نظامی در آنجا میگماشتند که اگر کسی از اطاعت سرپیچی کند مثل اجل معلّق بالای سر آنها حاضر باشند.

وسیلهء آخری که اتّخاذ نمودند این بود که روسها ملاحظه کردند که‏ حمله از یک طرف داغستان کار آنها را هیچوقت بانجام نخواهد رسانید و لا بدّ کوهستانیها آذوقه و ذخیره از آن طرف دیگر میتوانند فراهم بیاورند. این شد که مجمع صاحب‏منصبان در محضر وورونتزوف رأی داد که‏ قشون بهمین اصول از تمام اطراف و جوانب داغستان دفعة پیش بروند و از هر سمت متفقا حمله کنند و راه ورود آذوقه و لوازم حرب را از هر طرف‏ ببندند.و این آخرین و خطرناکترین وسیلهء برضدّقفقازیها گردید. بدینگونه بعد از هفتاد سال زد و خورد کار داغستان در شرف خاتمه بود و بتدریج بانجام خود نزدیک میشد.

وقتیکه جنگ قرم شروع شد(1371)دولت انگلیس ناپلیون سوّم‏ امپراطور فرانسه را بکمک عثمانی واداشت و شاهزادهء پیمونت‏1که‏ چند سال بعد پادشاه ایتالیاشد نیز بیست هزار نفر سرباز فرستاد و قشون‏ متّفقین در شبه جزیرهء قرم لطمهء بزرگی بروس زده شکست فاحشی باو دادند(1272)و روس راه داردانل را بخود بسته دید.

در این جنگ انگلیسیها با چرکسها و دولت عثمانی بشیخ شامل‏ پیشنهاد کمک میکرد.چون هرگز بدسایس انگلیس مطمئنّ نمیتوان شد و رفتار مخالف ندبیر پاشای عثمانی با نمایندهء شامل نتیجهء خوبی نداد باین سبب شیخ شامل نخواست با آنها همعهد شود ولی زمان جنگ‏ فرجهء برای او شد.دولت روس همینکه شکست فاحش از عثمانیها و فرنگیان خورد بقیّهء قشون از پا در رفتهء خود را بطرف قفقاز گسیل‏ داشت و از کشتار مشتی ازجان‏گذشتگان شکست خود را میخواست‏ تسلّی بدهد.

اگر کسی نظری بنقشهء روسیّه بیندازد و در آن نظر بقطعهء قفقاز و در قفقاز بداغستان توجّهی کند خواهد دید که چه قدرتی با چه قوّهء در ستیزه بود.عنصر جوان قفقاز در هفتاد سال مقاومت و مخصوصا در 25 سال اخیر دورهء شیخ شامل دیگر تمام شده بود.بواسطهء طول‏ مدّت جنگ قشون پنجاه هزار نفری شیخ شامل رفته‏رفته کم شده بود. نوجوانان در میدان قتال شربت شهادت نوشیده بودند.از طرفی قحطی‏ و بی‏آذوقگی دشمنی عظیمتر از هیکل مهیب روس در برابر اهالی فلک‏ زدهء قفقاز صورت ناهنجار خود را می‏نمود و کم‏کم آذوقهء آنها منحصر شد بمختصر محصولات کوهها.ولایت داغستان از چهار جهت احاطه گردید و روزبروز حلقهء آهنین روس تنگتر میشد.

در غرب قفقاز در طرف دریای سیاه مدّتی بود که قبایل سابق الذّکر چرکس مقاومت را ممتنع دیده تن بقضا داده و از نومیدی با وجود مواعید انگلیسیها تسلیم روس شده بودند.در عوض این دولت روس در حقّ آنها رفتاری که صرف خارج از انسانیّت است مجری داشت.سیصد هزار نفر عناصر قوّی و جوان چرکس را از خانه و لانهء خود کنده اسیروار بنقاط دوردست روسیّه و اقاصی سیبری کوچانیده‏1.

در جهت داغستان نیز در میان این بلای عظیم اوضاع پریشانی هویدا گردید.دانیال بک والی الیسوری‏2که متّفق عمده و از نایبهای طبقهء اوّل شیخ شامل بود همینکه عاقبت وخیم محاصره را دید خود را کناره‏ کشید و شامل را بحال خود گذاشت.

اسیر شدن شیخ شامل

بیوفائی طالع در آخر،بی‏کمکی،بی‏آذوقگی و غیر ذلک شیخ شامل را مأیوس نساخت و عدّهء از همراهان قدیمی و باوفا او را رها نکردند.شیخ‏ شامل که مقصد شاهکارانهء او فداکاری خود را رد راه آزادی قفقاز و پاک‏ نمودن خاک آن از لوث وجود اجنبی و حفظ آئین اسلام بود تا آخرین‏ وهلهء توانائی خود پابرجا ایستاد و جنگید و در ماه صفر 1276 از همراهان‏ باوفای شیخ شامل فقط چهارصد نفر باقی مانده بود در مقابل صد و پنجاه‏ هزار نفر روس!شیخ شامل این یک مشت اتباع خود را با عیال و اولاد بآخرین ملجأ خود در ده گونیب‏3که در وسط داغستان بالای‏ یک بلندی واقع بود برده و آنجا تحصّن جست و اطراف آن موضع را استحکامات نموده منتظر دشمن گردید.روسها تمام لوازم جنگ را دور آن نقطه جمع کرده و محاصره را محکم نمودند.چهارصد نفر بقیّهء اصحاب شامل با روسها همواره در زد و خورد بوده داد مردانگی می‏دادند. بالأخره روسها یکشب غفلة هجوم کردند و با توپ و هرچه ممکن بود بپناهگاه آنها آتش افشاندند.شیخ شامل و همراهانش در خانهء که در صخرهء مثل‏ غاری کنده شده بود سنگربندی کرده و تا آخرین تیری که داشتند مدافعه‏ کردند.وقتی شامل ملتفت شد که از چهارصد نفر همراهان او فقط 47 نفر دور او باقی است و در آنوقت امواج افواج روس بمسافت بیست‏ قدمی آنمکان رسیده بود.ژنرال پرنس باریاتینسکی‏4که فرمانده کلّ‏ قشون بود حکم داد که دیگر شلّیلک نکنند.آنوقت یک نمایش حزن‏ انگیزی پدیدار شد:شیخ شامل با حال افسرده ولی پر از غیرت و حدّت‏ با صورتی با جبروت از پناهگاه خود موقّرانه بیرون آمده و آهسته‏ بطرف ژنرال مزبور رفت.ژنرال با کمال احترام از او پرسید: تو شامل هستی؟شیخ شامل با کمال بی‏اعتنائی سری تکان داد. ژنرال حکم امپراطور الکساندر دوّم را برای او خواند که اگر شامل زنده بدست آمد فورا نزد او روانه دارند.بعد از اسارت‏ چه اهمیّتی داشت.نامدار پیر قفقاز با یک قوّت قلی مصیبت خود را قبول کرد.

(1)تخمینا پانصد هزار نفر دیگر هم خودشان برای فرار از تسلط روس بخاک‏ عثمانی و ایران مهاجرت کردند.و امروز از این نژاد پاک ظریف قوی بیش از پنجاه‏ هزار نفر در مقام اصلی خودشان باقی نمانده است.

(2) Elissorie

(3) Gounib

(4) Bariatinski

خاتمهء کار قفقاز

بدینگونه مقاومت و ایستادگی شیخ شامل تا آندقیقهء که دیگر بعد از آن‏ ممتنع بود بعد از 25 سال بانجام رسید.حشمت و شکوه ناموری و شجاعت‏ و مجاهدت دینی او هیچ آنی مثل موقع آخری ندرخشیده بود و موهبت‏ بزرگی و بهادری و بزرگواری را ببهای گران خریده بود.در مقابل‏ سطوت و مهابت او در طول مسافتی که نزد امپراطورش میبردند روسها سر تعظیم فرود آوردند.امپراطور او را بدون سلب اسلحه پذیرفت‏ و بعد او را با پسرها و عیالش در کالوقا1شهری از شهرهای وسط روسیّه محبوس محترم نمودند.

اگر از عظمت او ملاحظه کرده بواسطهء احترام او او را در گوشهء محبس تاریکی نینداختند برعکس در حقّ دلاوران و همراهان و بقیّهء عناصر مجاهدین در داغستان رفتار دیگر کردند.پهلوانان لزگی و چچن‏ و آنانی را که در ردیف مجاهدین قفقاز برای حفظ دین و سرزمین جانبازی‏ کرده بودند بترک وطن و اشغال شاقّه محکوم و بمهاجرت و تبعید مجبور و اوامر امپراطوری را بسرعت در حقّ ایشان بموقع اجرا گذاردند.

آخرین قوّهء که در مقابل تجاوز روس در قفقاز بود اگرچه برطرف‏ شد ولی نام خود را بنامداری و غیرت در دفتر عالم ثبت نمود و شهادت‏ با شهامت را بهتر از مرگ با حقارت و فروتنی شمرد!

بعد از این فاجعهء عظمی یعنی استیصال شیخ شامل در 1276 روسها دیگر مقاومتی در جلو خود نیافتند و قفقاز بالکلیّه در تصرّف آنها درآمد و تا 1292 بتدریج تمام طوائف در تمام ولایات قفقاز سر تمکین فرود آوردند.

در قفقاز مادامی که عناصر غیرت و استقامت پایدار بود روسها باحتیاط و حرمت رقتار می‏نمودند ولی همینکه نظمیّه و نظامیان روس در هر گوشه‏ و کناری برقرار شدند و اماکنی را که ممکن بود سرپیچی و تمرّد کنند با قشون ساخلو و تهدید دهنهء توپ در خوف نشاندند شیوّ رفتارشان‏ تغییر کرد.آنوقت حکومت نظامی در هر گوشهء مملکت برقرار شد. با بومیان مثل وحوش رفتار نمودند و آنها را پست و خوار شمردند. مغلوبین ذلیلو رفته‏رفته عادت باین حال نموده از حیث اخلاق نیز عقب‏ رفتند و این معامله تا امروز رواج دارد.بعوض اینکه روسها جهد کنند که تلخی ناانصافیها و جنایت سیاسی خود را ملایمتر کرده و احساسات قلب‏ پرزخم مغلوبین را حرمت بدارند برعکس خبطها و خشونتهای زیاد نمودند. دولتی که در خدمت کوتاهی کرده و یا دزدیهای فاحش نموده بودند آنها را بعنوان مأموریت بجان قفقازیها می‏فرستادند.در عوض تسلیت و تسکین‏ این‏جانوران«چینونیک»2بلای جان و راحتی اهالی قفقاز فلکزده‏ گردیدند.

(1) Kalouga

(2) Tchinownik بروسی مستخدم و مأمور دولتی است

طرز سیاست روس در قفقاز

روسها بجای تمدّنی که بنام آن بقفقاز میآمدند تمام آلات و عوامل فساد اخلاق را در تمام اماکن آن پایدار کردند(این شیوه را در تمام ممالک‏ اسلامی از قبیل ترکستان و بخارا و غیره و در این اواخر در تبریز و رشت‏ و توابع آن مجری داشته‏اند).سیاست روس در اینگونه مقامها اینست که‏ اوّل از جهل و بیعلمی اهالی بیچاره استفاده نموده در دل ایشان قدرت‏ و جبروت و خوف و هراس تازیانه را جای داده و آنها را مثل آلتی بیحسّ‏ و خیال نموده بمقاصد خود میپرداختند.

قبیح‏ترین و شنیع‏ترین مسلک روس در تذلیل و تحقیر قومیّت ملل‏ مقهوره این شیوهء دغل و دنی است که بنام حرمت انسانیّت باید علنا گفت: قلب مهربان«پدر کوچک»1میداند که سردی آهنی بسر قفقازیها کوفته بودند چقدر سخت ظالمانه بود.پس برای شکسته‏بندی قلوب‏ مجروح و در عوض استقلال و آزادی پایمال شدهء اهالی سالیانه مبالغی وجه‏ از خزانهء امپراطوری کنار گذاشته و صرف مهاجرت فواحش و روسپیان‏ روسی در تمام نقاط ولایات مغصوبه میکنند و بجای مدارس و دار الفنونها بنام«تمدّن مقدّس»دار الفواحش تأسیس مینمایند و دکاکین شرب در تحت حمایت مأمورین محرتم در سر هر رهگذر برای خرف نمودن بومیان‏ باز میشود.چه زهری بیشتر از امراض ننگین برای فساد نسل و تقلیل‏ جنس و پاکی نژاد مؤثّر است؟این همه شیوهء تسلّط و طرز استحکام حکومت‏ روس است!

روس بنام«تمدّن»بدینگونه دستبرد خود را می‏نماید ولی در مملکتی‏ مثل قفقاز که هیجده کرور و نیم جمعیّت دارد یک مدرسهء عالی موجود نیست.مخصوصا مسلمانها که در یک جهالت محض باقی هستند و تربیت‏ آنها با سرنیزه و شلاّق وکیل و دهباشی روس پیش میرود.در نظر این‏ ستمزدگان عاری از تمیز خداوند جهان تسار روسیّه است و علوم اصلی را روس ایجاد نموده.راه‏آهن و«آریفمتیکا»2را هم مخترع اوست!

رامنه که یکی از عناصر زیرک و باهوش قفقاز هستند هرچند امروز آلت اغراض روس گردیده و در ارمنستان عثمانی خبطهای فاحش کرده‏اند وقتی در روسیّه در خیال ایجاد مکاتب و نشر معارف در میان عنصر ارمنی‏ و ترتیب اوضاع ملیّت و اصلاح امور مذهبی و کلیسای ارامنه بودند.از طرفی هم گرجیها در خیال تحصیل استقلال حکومت داخلی و تخفیف رفتار خشن مستخدیمن روس بودند.این مقدّمه در حدود 1323 و کمی قبل‏ از آن بود.دولت روس محض اینکه افکار آزادی‏طلب ارامنه و گرجیها بسایر اقوام قفقاز سرایت نکند بدستیاری حکومت و ریاست نظمیّه قفقاز در همه‏جا ترتیب جدالهای خانگی داده و اشرار را واداشت که میان مسلمانان‏ و مسیحی تفرقه و نفاق اندازند و بهمان اشرار از قورخانهء دولتی اسلحه‏ (1)تسار روسیّه را عوام و دهاتیها«پدر کوچک»و خداوند را پدربزرگ‏ میگویند

(2)علم حساب بروسی

دادند و آنوقت جنگ داخلی مشتعل شد.مسلمان و مسیحی همدیگر را در مقابل چشم مأمورین حکومتی و نظامی درّنده‏وار دریدند و هزارها ایرانی بیجرم نیز در این معرکه تلف شد.این کشتار 1323 دور از خاطر ما نیست.تمام گناه خونریزی ناحقّ آن روزها بعهدهء حکومت‏ جانی روس است.روس در این آب گل‏آلود صیدی که میخواست نمود. متعاقب این حوادث چندین هزار نفر از عناصر آزادی‏خواه و آنها که‏ وسعت فکر و اطّلاعاتشان در قفقاز سبب مخاطره بنظر روس میآمد خواه مسلمان خواه ارمنی باقصای سیبری و بمجلسهای تاریک روس‏ رفتند.

در بلوای روسیّه در همان سال 1323 در زمان جنگ روس و ژاپون‏ دولت روس در ممالک مقهوره مثل لهستان و قفقاز و فنلاند و غیره ظلمهای‏ فاحش و جنایات خونین مرتکب شد.

در قفقاز اکثر مردم از هر ظایفه که باشند در کمال ذلّت و فقر و در نهایت جهل و نادانی میباشند و در شرف انحلال و تلف هستند.و مخصوصا دولت روس در روسی نمودن آنها جهد کامل میکنند و بطوری در محو و نا بودی آنها جدّیّت میکنند که هیچ وجدان انسانی متحمّل آن نمیتواند بشود. سالی هزارها مهاجر روس از اطراف و انحاء روسیّه آورده در اماکن آنها جا میدهند و بومیها را از لانه و خانهء خود میرانند.

آرزوی اهالی قفقاز

بعضی از عناصر زیرک و تربیت شدهء قفقاز امیدوار بودند که در خاتمهء این جنگ جهانگیر قفقاز سر برآورده و بکمک ایران و عثمانی دشمن‏ مشترک را برانند و استقلال قفقاز را نیز برقرار کنند و یک دولتی مثل‏ «کانتون»های متّحدهء سویس ایجاد نموده که بحمایت دول بزرگ و بضمانت‏ آنها حایلی میان ایران و عثمانی و روسیّه بشود.چه نیّت نیکی و چه آرزوی‏ بزرگی!ولی کو ایران با این دولت حالیّهء خود که پیرو همچو شاهکاری‏ باشد.برای ملاحظهء این نکته اگر کسی نظر بجراید«عصر جدید»و «اطّلاعات»بکند خواهد دید که ابلاغیّه‏های پایتخت ایران از سفارت‏ روس منتشر میشود!

در خاتمه بیش ار این اصرار نکرده و دقّت صاحب‏نظران را باصول‏ پیشرفت اقدامات روس در ایران جلب نموده و شعادت تاریخ را دلیل‏ مدّعای خود میآوریم.نتایج سیاسی و نظامی فتح قفقاز را شاهدی بجز اوضاع حاضره ایران و خونریزی که از خلیج فارس تا طربوزان و از آسیای صغیر تا خراسان است نداریم.مخصوصا سیاست امروزه که در وطن ما حکمفرماست همان است که از دویست سال قبل یک امپراطور روسی کشیده و جانشینهای او و دولتی که مجری وصیّت‏نامهء او بوده قدم‏ بقدم و نکته‏بنکته در حقّ ما معمول و مجری میدارند.